

غزل شماره ۱۱

ساقی به نورِ باده برافروز جامِ ما

مطرب بگو که کارِ جهان شد به کامِ ما

مادرِ پیاله عکسِ رخِ یار دیده ایم

ای بی خبر ز لذتِ شُربِ مدامِ ما

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق

ثبت است بر جریدهٔ عالمِ دوامِ ما

چندان بود کرشمه و نازِ سَیّ قدان

کلید به جلوه سرو صنوبر خرام ما

ای باد اگر به کُشنِ احباب بگذری

زِ نهارِ عَرَضه ده بر جانان پیام ما

کو نام ما زیاد به عداً چه می بری

خود آید آن که یاد نیاری ز نام ما

مستی به چشمِ شاهدِ دلبندِ ما خوش است

ز آن رو سپرده اند به مستی ز نام ما

ترسم که صرفه‌ای نبرد روز بازخواست

نانِ حلالِ شیخ ز آبِ حرام ما

حافظ ز دیده دانه‌اشکی همی قشان

باشد که مرغ وصل کند قصدِ دام ما

دریای اخضرِ فلک و کشتیِ هلال

هستند غرقِ نعمتِ حاجی قوام ما

تفسیر فال

دل خویش را به سرابها و چیزهای زودگذر خوش نکن، زیرا این‌گونه خوشی‌ها تنها موقتی و بی‌اساس هستند. عشق واقعی، با قدرتی شگرف، توانایی آن را دارد که تو را جوان نگه دارد و روحت را شاداب سازد. از آینده نترس؛ همانند آب زلال و پاک که در دل طبیعت جریان دارد، عشق می‌تواند مسیر زندگی‌ات را روشن کند و امید را در دلت پیوراند. غصه نخور، زیرا به وصال یار خواهی رسید؛ این پیوند عمیق نه تنها دل‌ها را به هم نزدیک می‌کند بلکه سرشار از آرامش و سعادت است. تو به زیارت می‌روی و در آینده‌ای نزدیک غرق در نعمت‌هایی خواهی شد که زندگی‌ات را پر از برکت خواهد کرد. این نویدها نشان‌دهنده‌ی آن است که با صبر و ایمان به راه خود ادامه دهی، خوشبختی واقعی در انتظار توست.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)